ترجمه قرآن از نظر مفسيرين و فقهاي مذاهب اسلامي

ترجمه قرآن از نظر مفسيرين و فقهاي مذاهب اسلامي

(جعفري، حنفي، شافعي، حنبلي، مالكي و ظاهري)

عبدالكريم بي آزار شيرازي

بسم ا الرحمن الرحيم

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الانسُ وَالْجِنّ ُ عَلَى ان يَاتُواْ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لاَ يَاتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.

در طول تاريخ اسلام در دونوبت بحث جنجال برانگيزي پيرامون مساله ترجمه قرآن ميان فقها و مفسرين و انديشمندان در گرفته: يكي در گذشته بر سر جايگزيني ترجمه به جاي قرآن ميان مكتبهاي فقهي در نماز و ديگري در عصر ما ميان علمايي كه خواستار نشر قرآن در جهان بودند از سويي، و كساني كه دستهاي استعمار را مي ديدند كه در كشورهايي چون تركيه و كشورهاي مسلمان نشين شوروي مي كوشند تا وحدت مسلمانان را كه از راه وحدت زبان قرآن بود، از بين ببرند و زبانهاي ملي را به جاي زبان قرآن بنشانند وابهت و عظمت قرآن را با ترجمه هاي سست ونامفهوم درهم بشكنند، و از اين روبا ترجمه قرآن به مخالفت برخاستند.

در قرآن آياتي بيانگر عدم امكان جايگزيني ترجمه قرآن به هرگونه زباني است؛ مفسرين و فقهاي عظام از ديرباز در اين باره به بحث و استدلال پرداخته اند.

نظر اغلب بلكه اجماع فقهاي مذاهب اسلام اين است كه ترجمه قرآن در نماز جايز نيست، تنها ابو حنيفه امام حنفيان در صورت عدم قدرت بر اداي نماز به عربي، ترجمه آن را به فارسي جايز دانسته كه گفته مي شود وي از اين نظر بر گشته است (1).

اما در غير نماز نيز بعضي از علماي اسلامي ترجمة قرآن را جايز ندانسته و بعضي به عنوان اين كه آب دريا را اگر نتوان كشيد، هم به قدر تشنگي بايد چشيد، آن را جايز دانسته اند.

از جمله علمايي كه با ترجمة قرآن به مخالفت بر خاسته اند:

اديب محمد مهياوي در كتاب ترجمة القرآن الكريم غرض للسياسة و فتنة في الدين.

محمد عبد العظيم زرقاني در «مناهل العرفان في علوم القرآن» / 2.

محمد رشيد رضا در «تفسير المنار» / 9.

شيخ احمد فهمي محمد در «آية التنظيم تدافع عن القرآن الكريم».

محمد مصطفي الشاطر در «القول السديد في حكم ترجمة القرآن المجيد».

محمد سليمان در حدث الاحداث في الاسلام، الاقدام علي ترجمة القرآن.

واز جمله كساني كه با ترجمة قرآن موافقت كرده اند:

خواجه عبدا انصاري در تفسير سورة ابراهيم، آية 4 و نيز در فتوايي كه در مقدمه تفسير ميبدي از ايشان نقل شده است.

علماي خوارزم و ماوراء النهر در ترجمة تفسير طبري.

شيخ محمد مصطفى مراغي در كتاب «بحث في ترجمة القرآن الكريم واحكامها».

---

1 ـ اقوال و نظريات فقهاء به تفصيل، خواهد آمد.

محمد فريد وجدي در «الادلة العلمية في جواز ترجمة معاني القرآن الى اللغات الاجنبية» همان طور كه موافقين ترجمه قرآن به نظر پيشواي حنفيان مبني بر جواز قرائت ترجمه سورة حمد به فارسي در نماز استدلال كرده اند، مخالفين ترجمه قرآن نيز مانند سيد محمد رشيد رضا در تفسير المناربه اقوال فقهاي مذاهب اسلامي در رد فتواي ابو حنيفه مبنى بر عدم جواز قرائت ترجمه سوره حمد به فارسي در نماز (1) تمسك جسته اند.

گرچه نظر فقها، رضوان ا عليهم در خصوص قرائت حمد وسورة نماز است، اما از دلائلي كه اقامه كرده اند، استفاده مي شود كه آنان ترجمه قرآن را به طور كلي قرآن ندانسته بلكه آن را از كلام آدميان مي دانند.

بررسي اقوال فقهاي مذاهب اسلامي نشانگر تقارب فراوان اين مذاهب بخصوص شيعه و سني در اغلب مسائل و مباني فقهي است.

در اين فصل ابتدا نظر فقهاي شيعه و آنگاه نظر ساير مذاهب اسلامي را از نظر مي گذرانيم و اين نمونه اي است از فقه مقارن يافقه تطبيقي ميان مكتبهاي فقهي شيعه وسني.

ترجمة قرآن از نظر فقهاي شيعه

1 ـ از نظر شيخ طوسي

شيخ الاسلام ابي جعفر طوسي (متوفاي 413 هـ) در «كتاب الخلاف» خواندن معناي قرآن را به غير عربي به هر زباني كه باشد، در نماز صحيح نمي داند، بطوري كه اگر

_____

1 ـ رجوع شود به سيد محمد رشيد رضا، تفسير المنار 9: 321 ـ 334.

كسي چنين كند، آنچه خوانده قرآن نبوده، نمازش باطل است.

آنگاه شيخ طوسي دلائل خود را چنين ارائه مي دهد:

آيه وَانَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ $ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ (1)؛ «آن تنزيلي است به زبان عربي».

آيه انَّا انزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (2)؛ «ما آنرا به صورت قرآني عربي نازل كرديم».

آيه وَمَا ارْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ الاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ(3) «ما هيچ پيامبري را جز به زبان قومش نفرستاديم».

عبدا بن ابي اوفي روايت مي كند كه مردي از پيغمبر اكرم صلّي ا عليه وآله پرسيد: من نمي توانم چيزي از قرآن از بر نمايم چه كنم؟ فرمودند: بگو: سبحان ا والحمد (4).

اگر معناي سورة حمد مساوي با قرآن بود، به وي مي فرمودند كه آنرا به هرزباني كه برايت آسان است حفظ كن و اين كه از قرائت به تسبيح و تحميد عدول كرده اند، دليل بر اين است كه ترجمه قرآن، قرآن نيست.

اثبات اين كه چيزي قرآن است جزبا نقل متواتر و مستفيض نمي شود و تاكنون نه به طور متواتر و نه به طور آحاد نقل نشده كه معناي قرآن، قرآن است.

امت اجماع دارند بر اين كه قرآن معجزه است. هر چند كه در جهت اعجاز آن اختلاف دارند، بعضي قرآن را از جهت فصاحت و بعضي از جهت فصاحت ونظم هر دو معجزه مي دانند و برخي قائل به صرفه اند. بنابراين كسي كه معناي قرآن را قرآن بداند، اجماع را ابطال نموده است.

_____

سورة شعرا: 192 و 195.

2 ـ سورة يوسف: 2.

3 ـ سورة ابراهيم: 4.

4 ـ سنن ابي داود 1: 305 شماره 839 ومحمد حسن نجفي، جواهر الكلام 9: 303.

از نظر عقل كسي كه شعر امرء القيس و اعشي و زهير را ترجمه كند گفته نمي شود كه شعر آنان را سروده است.

برخي مدعي شدند كه مردي از عجم اين قرآن را به نبي اكرم صلّي ا عليه وآله ياد مي دهد.

خداوند مي فرمايد: لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ الَيْهِ اعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ.

اين كسي را كه به عنوان معلم پيغمبر صلّي ا عليه وآله ادعا مي كنيد عجمي است وآنچه را كه پيغمبر براي شما آورده عربي فصيح است. بنابراين اگر تمام قرآن به هر زباني قرآن بود، ادعاي آنان را انكار نمي كرد.

هر گاه كسي قرائت را به زبان و لفظ قرآن بخواند ذمه اش ـ به يقين ـ بري مي شود اما اگر ترجمه آن را بخواند ذمه اش به يقين بري نمي شود (1).

شيخ طوسي در كتاب المبسوط نيز قرائت قرآن به غير زبان عربي را جايز نمي داند و فتوايش اين است كه حمد وسوره هرگاه به غير عربي نازل شده از سوي خدا، قرائت شود قر آن نبوده ونمازش مجزي نيست (2).

2 ـ از نظر محقق حلي

از نظر ابو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (الحلي متوفي 676 هـ) در كتاب «شرايع الاسلام» و«المختصر النافع» نيز ترجمة حمد و سوره براي نماز قطعاً و اجماعاً مجزي نيست زيرا كه امر:﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (3)؛ آنچه از قرآن ميسور است بخوانيد » امتثال نشده است » (4).

_____

1 ـ شيخ طوسي، الخلاف 1: 108 ـ 109.

2 ـ ابي جعفر الطوسي، المبسوط في فقه الامامية، 1378 هـ 1: 107.

3 ـ سورة مزمل: 20.

4 ـ محقق حلي، المختصر النافع في فقه الامامية، چاپ مصر: 30.

3 ـ از نظر علامه حلي

يوسف بن مطهر حلي معروف به علامه، فقيه معروف قرن هفتم هجري نيز ترجمه حمد و سوره را در نماز مجزي ندانسته، تعليم حمد و سوره را به زبان عربي در صورت امكان واجب دانسته (1)، و در كتاب «القواعد» مي نويسد: اگر به حرفي از حمد يا سوره اخلالي وارد آورد يا ترجمه آن را بخواند با امكان فراگيري و

وسعت وقت، نمازش باطل است (2).

4 ـ از نظر محقق كركي

محقق ثاني شيخ علي بن الحسين كركي (متوفي 940 هـ) در «جامع المقاصد» بجهت تاسي از پيامبر اكرم صلّي ا عليه وآله وبراي اين كه قرآن عربي است، ترجمة قرآن و يا چيزي مرادف آن را به عربي جايز نمي داند، چون اسم قرآن بر آن صادق نيست. زيرا نظم مخصوصي كه اعجاز قرآن به آن است در غير آن نيست... حتي اگر امر دائر شود بين ترجمه قرآن و ترجمه ذكر، بايد ترجمه ذكر را بجا آورد، زيرا ذكر با اختلاف زبان از ذكر بودن خارج نمي شود، بخلاف قرآن (3).

5 ـ از نظر محقق عاملي

محقق عاملي سيد محمد جواد حسيني (متوفي 1226 هـ) در كتاب «مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامه »، ادعاي اجماع بر مجزي نبودن ترجمه حمد و سوره كرده و آن را مذهب اهل بيت عليهم السلام مي داند. همچنانكه در كتاب «المنتهي» (علامه حلّي) ذكر شده وبر آن اجماع علما حاكم است، چنانكه در كتابهاي الفقيه (صدوق) و المعتبر (محقق حلي) والذكري (شهيد اول) والمدارك (طباطبايي) آمده و در كتابهاي

_____

1 ـ علامه حلي، تبصرة المتعلمين: 18.

2 ـ محقق كركى، جامع المقاصد 2: 244.

3 ـ كركي شيخ علي بن الحسين، جامع المقاصد في شرح القواعد 2: 246.

البيان (شهيد اول) والوجيز (ابن فهد) والحاوي و كشف الالتباس (صميري) و جامع المقاصد (محقق كركي) و فوائد الشرايع (كركي) و تعليق النافع، گفته شده كه ترجمه فاتحة الكتاب در صورت عجز و ناتواني نيز مجزي نيست و اين همان چيزي است كه از كتابهاي المبسوط والخلاف (شيخ طوسي) و الناصريه والفنيه

(ابن زهره) و النافع والمعتبر (محقق حلي) والتحرير (علامه حلي) و المنتهي (علاّمه حلي) والكافي (ابو الصلاح حلبي) نقل شده است.

6 ـ از نظر صاحب جواهر

مرحوم شيخ محمد حسن نجفي (متوفي 1266)در كتاب «جواهر الكلام» در شرح كلام صاحب شرايع مبني بر مجزي نبودن ترجمه فارسي و غير فارسي حمد وسوره، آن را نظر اكثر فقها احتمال مي دهد واجماع فقها را در اين مورد از الخلاف شيخ طوسي حكايت مي كند و ادعا مي كند كه نظر مخالفي جزاز «نهاية الاحكام والتذكرة والروض» حكايت نشده كه اينان در صورت عجز از قرآن و بدل آن، تسبيح و تحميد و تهليل را اجازه داده اند. شكي نيست كه اين نظريه ضعيف است، به دليل اصل واطلاق ادله و خالي بودن آن از امر به انتقال به آن (ترجمه) در هيچ مرتبه اي از مراتب و نيز به دليل داخل بودن ترجمه قرآن در كلام آدميان، همچنانكه در جامع المقاصد وغيره آمده است.

در روايت راجع به لسان عربي مبين آمده است كه زبان عربي فصيح «يبين الالسن و لاتبينه الالسن (1)؛ محتواي زبانها را بيان مي كند ولي ساير زبانها محتواي آن را نمي توانند بيان نمايند»(2).

_____

1 ـ شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه 2: 812.

2 ـ محمد حسن نجفي، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام 9: 299 و 313 ـ 315.

7 ـ از نظر امام خميني و فقهاي معاصر

در كتاب «عروة الوثقي» مرحوم سيد محمد كاظم طباطبايي يزدي فقيه عاليقدر قرن سيزدهم هجري كه با حواشي و تعليقات امام خميني و ساير فقهاي معاصر همراه است، نيز ترجمه قرائت حمد وسوره در هيچ حال اجازه داده نشده بلكه واجب است كه آن را فرا گيرد و در صورت ضيق وقت بايد به تعداد آيات وبه مقدار حروف سورة فاتحه الكتاب از ساير سوره هاي قرآن بخواند. واگر چيزي از قرآن نمي داند، به

همان مقدار تسبيح و تكبير و ذكر گويد و احتياط مستحب اين است كه تسبيحات اربعه را به مقدار سورة حمد بخواند (1).

در عين حال فقهاي شيعه هيچ كدام ترجمة قرآن را در غير نماز ممنوع ندانسته بلكه امام خميني رضوان ا عليه در كتابهاي فارسي خود پاره اي از آيات را ترجمه كردند. آيات عظام ميلاني و خويي رحمة ا عليهما با دستخطي كه براي ترجمه انگليسي مير احمد علي نوشته اند، كار ترجمه قرآن را با شرايطي نيكو لازم شمرده اند.

ترجمه قرآن از نظر فقهاي اهل سنت

فقهاي اهل سنت نيز براساس روايتي كه از حضرت امير عليه السلام نقل مي كنند نماز بدون سورة حمد را ناقص و نارسا مي دانند و معتقدند كه بايد قرائت سوره حمد در نماز به قصد قرائت قرآن باشد.
بنابراين از آن جا كه به اتفاق همگان بجز ابو حنيفه پيشواي حنفيان ترجمه هاي قرآن، قرآن محسوب نمي شود و نمي توان با آن قصد قرائت قرآن كرد، بنابراين جايگزيني ترجمه به جاي قرآن امكان پذير نيست. اما در اين كه آيا ترجمه، كتابت، قرائت قرآن به غير عربي جايز است يا نه اختلاف نظر دارند، در اين

_____

1 ـ العروة الوثقي، مع تعليقات لاشهر مراجع العصر و زعماء الشيعة الامامية: 222.

فصل به اختصار دلائل هر يك از مذاهب را از نظر مي گذرانيم:

استناد اهل سنت به روايت امام علي عليه السلام

براساس روايتي كه فقهاي اهل سنت از حضرت علي عليه السلام در مورد قرائت نماز نقل مي كنند و در

موسوعه فقه علي بن ابي طالب آمده در نماز هاي فريضه ابتدا سورة فاتحه در دو ركعت اول خوانده مي شود زيرا كه امام علي عليه السلام از رسول خدا صلّي ا عليه وآله روايت مي كنند كه فرمود: هر نمازي كه در آن ام الكتاب قرائت نشود آن نماز ناقص ونارس (1) است. بنابراين اگر كسي سوره فاتحه را نخواند نمازش باطل است وبايد قرائت اين سوره بقصد قرائت قرآن باشد(2). واگر آن را بخواند و قصد قرائت قرآن نكند مجزي نيست (3).

1 ـ از نظر ابو حنيفه پيشواي حنفيان

شمس الدين سرخسي (400 ـ 483 هـ) فقيه بزرگ حنفيان و عالم بزرگ ماوراء النهر در كتاب «المبسوط» كه از اهم مراجع و موسوعه بزرگ فقه حنفي است و در بردارنده روايات محمد بن حسن شيباني از ابو حنيفةپيشواي حنفيان است (4)، اصل نظريه ابو حنيفه را چنين نقل مي كند:

_____

1 ـ كنز العمال: 22157 ومسند زيد 1: 25 والمجموع 3: 319.

2 ـ المحلي 4: 3.

3 ـ دكتر محمد رواس قلعه جى، موسوعة فقه علي بن ابي طالب، دار الفكر 1403: 378، قراءة الفاتحة: يقرا اولاً الفاتحة في الركعتين الاوليين من الفرض فانه روي عن رسول ا صلّي ا عليه وآله انه قال: كل صلاة لم يقرا فيها بام الكتاب فهي خداج فان ترك الفاتحة فسدت صلاته. ويجب ان تكون قراءته لها بقصد قراءة القرآن فان قراها وهو لا يقصد قراءة القرآن لم يجزي.

4 ـ ابو حنيفه در سال 80 هـ ق متولد شد و در 150 هـ ق وفات يافت. وي يكي از فقهاي مشهور و رئيس مكتب فقهي معروف به مذهب حنفي است جنگهاي اسلام و فارس، جدّ وي، ذوطي را از فارس به كوفه مهاجرت داد ابو حنيفه در شهر كوفه شهرت فراواني يافت و در طول زندگانيش در جلسات درس، مباحث فقهي را تدريس مي كرد بعداً بسياري از شاگرد دانش بحثها و گفته هاي وي را جمع آوري كرده وبه رشته تحرير در آور دند. از جمله دو شاگرد معروفش، محمد شيباني و ابو يوسف هستند.

هرگاه كسي در نماز قرآن را به فارسي قرائت كند، از نظر ابو حنيفه جايز اما مكروه است به نظر دو شاگرد وي (محمد شيباني وابو يوسف) در صورتي كه مي تواند درست به عربي بخواند، ترجمه جايز نيست، اما اگر نمي تواند درست عربي بخواند جايز است.

ابو يوسف و محمد شيباني مي گويند: قرآن معجزه است و اعجاز در نظم و معناست و وقتي شخص مي تواند هر دو را بجا آورد، جزبا آن دو، وجوب (قرائت قرآن در نماز) ادا نمي شود. ولي هر گاه از نظم قرآن عاجز است، آنچه را كه مي تواند بجا آورد. مانند كسي كه از انجام ركوع و سجود عاجز است وبا اشاره نماز مي خواند.

آنگاه شمس الدين سرخسي دلائل ابو حنيفه را چنين ذكر مي كند:

روايت شده كه ايرانيان به سلمان فارس رضي ا عنه نوشتند كه برايشان سوره فاتحه را به فارسي بنويسد و آنان سوره حمد فارسي را در نماز مي خواندند تا اين كه زبانشان به عربي آشنا شد.

اگر كسي به زبان فارسي اظهار ايمان كند، مؤمن محسوب مي شود؛ همچنين اگر به هنگام ذبح، نام خدا را به فارسي جاري كند يا در حج به فارسي لبيك گويد، صحيح است، همچنين هر گاه به فارسي تكبير گويد و ياقرائت حمد وسوره را به فارسي بخواند.

البته قرائت قرآن به فارسي از نظر ابو حنيفه در صورتي جايز است كه يقين كند كه آن ترجمه معناي عبارت است اما هر گاه با تفسير قرآن نماز بخواند جايز نيست، چون نمي توان آنرا به طور قطع قرآن ناميد (1).

_____

1 ـ شمس الدين سرخسي، المبسوط 1: 37.

استدلال ابو حنيفه به قدم قرآن و حدوث زبانها:

در «الفتاوي الحديثه» ابن حجر آمده كه ابو حنيفه در جواز قرائت قرآن به فارسي به آيه ﴿وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الاوَّلِينَ﴾(1) وآيه ﴿وَانزَلْنَا الَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ...﴾(2)؛ «وما اين كتاب را به حق برتو نازل كرديم، كتابي كه تصديق كننده كتب پيشين است». استدلال كرده است (3).

سرخسي استدلال به آيه فوق را چنين از ابو حنيفه نقل مي كند: آنچه كه واجب است در نماز قرائت شود قرآني است كه معجزه است و اعجاز در معناست زيرا حجت برتمامي مردم است و عجز ايرانيان از آوردن مثل آن آشكار شده و قرآن كلام قديم است و تمامي زبانها محدث و نمي توان گفت قرآن به زبان مخصوص است در صورتي كه خداوند مي فرمايد: ﴿وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الاوَّلِينَ﴾؛ «مطالب قرآن در كتب پيشين است» و كتب پيشين به زبان خودشان است (4).

بررسي دليل ابو حنيفه:

دليل ابو حنيفه نزديك به عقيدة ابو الحسن اشعري است كه مي گفت: مقصود از قديم بودن كلام خدا، الفاظ و حروف خواندني و نوشتني نيست ـ كه حادث و مخلوق بودن آنها بديهي است ـ بلكه مقصود كلام نفسي اوست و كلام حقيقي همان نفسي است كه غير از عبارات والفاظ است و با اختلاف زبان و تبديل مكان اختلاف پيدا نمي كند. از سوي ديگر صحيح است كه در مورد خداوند گفته شود: او متكلم است و اين هيات اسم فاعل براي كسي به كار مي رود كه به فعلي مي پردازد و آن فعل صفت

_____

1 ـ سورة شعرا: 196.

2 ـ سورة مائده: 48.

3 ـ ابن حجر «الفتاوي الحديثه» چاپ دار التقدم: 129 به نقل از فلسفه قانونگذاري در اسلام، دكتر صبحي محمصاني: 121.

4 ـ سرخسي: المبسوط 1: 37.

اوست و از اين رو كلمات متحرك، ساكن ونائم به كسي گفته مي شود كه به حركت و سكون و خواب مي پردازد، نه به كسي كه آنها را ايجاد مي كند. بديهي است كه امكان ندارد خداوند متصف به كلام لفظي شود زيرا كه محال است قديم به صفت حادث موصوف شود. بنابراين چاره اي نيست كه ملتزم به كلام قديم شويم تا بتوان خدا را به اعتبار موصوف شدنش به كلام قديم متكلم ناميد.

و از آنجا كه ظواهر و الفاظ عربي قرآن كلام حادث است، كلام ا حقيقي نيست.

آنچه كلام ا ومعجزه است همان كلام نفسي است كه در كتب پيشين در قالب ساير زبانها موجود است: وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاوَّلِينَ وبنابراين كلام نفسي در نماز به هر زباني باشد، در قرائت نماز كفايت مي كند.

نظر ابو حنيفه در برابر كساني است كه الفاظ عربي قرآن را هم قديم مي دانند و براساس آن فضيلت و بر تري خاصي براي زبان عربي قائللند و يا حنابله كه پا را فراتر نهاده حتي حروف و كلمات نوشته شده و حتي بعض از آنها كاغذ و جلد قرآن را نيز قديم مي دانستند (1).

پاسخ آيت ا العظمي خويي از قدم قرآن:

آيت ا العظمي خويي رحمه ا در البيان خود به تفصيل به رد نظرية قدم قرآن پرداخته كه ما حصل آن اين است: تكلم از صفات فعلي خداوند است كه مي توان آنرا نفي يا اثبات كرد مانند صفت خلق و رزق، نه از صفات ذات كه سلب آن از خدا محال است مانند علم، قدرت و حيات. كلام كيفتي است عارض بر صوت توليد شده از امواج هوا و اين امر قائم به هواست نه متكلم و مبدا در صيغه متكلم، تكلم است. لذا ما معنايي جزا ايجاد كلام براي آن تصور نمي كنيم و بنابراين اطلاق آن برخدا

---

1 ـ قوشجي، شرح التجريد، المقصد الثالث / 354.

وبر غير خدا به يك معناست.

اما استدلال به اين كه هيات اسم فاعل براي بيان آن است كه انجام دهندة كار به آن عمل موصوف است غلط آشكار است، زيرا كه هيات اسم فاعل بيانگر آن است كه فاعل به نوعي آن كار را پديد آورده است. اما خصوصيات برپايي آن فعل كه آيا ايجادي است يا حلولي يا غيره، در مفاد آن هيات گنجانده نشده است. بلكه به اختلاف موارد فرق مي كند و تحت يك ضابطة كلي نيست، مثلاً عالم و نائم بر ايجاد كننده علم وخواب اطلاق نمي شود اما قابض وباسط ونافع و ضار بر ايجاد كنندة اين افعال اطلاق مي شود.

بنا براين صحيح نبودن اطلاق متحرك بر ايجاد كننده حركت مستلزم عدم صحت اطلاق متكلم بر ايجاد كنندة كلام نيست و كلام نفسي صرفاً امري خيالي است كه دليل و برهاني برآن نيست (1).

از نظر امام خميني رحمه ا تكلم از صفات ذات خداوند است چنانكه بعضي از اهل معرفت گفته اند چون خداوند اراده كند كه آنچه در عالم غيب است اظهار فرمايد، تجلي مي كند و اين تجلّي، تلكم حق تعالى است.

امام خميني رحمه ا مي افزايند: اگر آن كلامي كه در مرتبة ذات است، كلام نفسي خوانده شود درست است و مارابر سر اصطلاح با كسي نزاعي نيست (2).

تغيير راي ابو حنيفه از نظر مرغيناني و ديگران:

برهان الدين ابي الحسن علي بن ابي بكر عبد الجليل الرشداني مرغيناني (متوفي 593 هـ) فقيه، حافظ، محدث و مفسر بزرگ حنفيان در كتاب «الهداية شرح بداية

_____

1 ـ آيت ا خويي، البيان: 406 ـ 413.

2 ـ براي تفصيل رجوع شود به كتاب طلب و ارادة امام خميني: 18 ـ 37 و اين نمونه اي از تقريب بين شيعه وسني در مسالة كلامي در اثر اجتهاد و تحقيق است.

المبتدي » كه از كتابهاي درسي و بسيار معتبر و مشهور فقه حنفي است مي نويسد:

اگر سورة فاتحه نماز را به فارسي بخواند يا قسمتي از قرآن را به دنبال حمد به فارسي قرائت كند يا با ترجمه فارسي بسم ا ذبح كند در حالي كه مي تواند بخوبي به عربي ادا كند، از نظر ابو حنيفه رحمه ا كفايت مي كند و دو شاگردش (محمد شيباني و ابو يوسف) مي گويند: كفايت نمي كند _ جزدر ذبح _ مگر اين كه نتواند عربي را بخوبي ادا كند كه در اين صورت (حمد وسوره به فارسي) كفايت مي كند.

مرغيناني در شرح اين عبارت بدايه توضيح مي دهد كه در مورد سورة حمد، محمد شيباني هم راي با ابو حنيفه است در عربيت و با ابو يوسف در فارسي زيرا لغت عرب مزيتي دارد كه در ساير زبانها نيست. اما كلام در قرائت سوره ياقسمتي از قرآن بعد از حمد در نماز، علت قول محمد و ابو يوسف اين است كه قرآن اسم است بر منظوم عربي همچنانكه صريحاً به آن اشاره شده: قرآناً عربياً مگر در صورت عجز كه به معنا اكتفا مي شود مانند اشاره ، به خلاف گفتن بسم ا به هنگام ذبح زيرا ذكر به هر زباني حاصل مي شود ؛ نظر ابو حنيفه بر گفتة خداوند در قرآن است كه مي فرمايد: «وانه لفي زير الاولين؛ مطالب قرآن در كتب پيشينيان است » واين قرآن كه در كتب پيشين است به عربي نبوده است... آنگاه مرغيناني مي افزايد:

روايت شده كه ابو حنيفه در اصل مساله از نظر خود بر گشته و نظر اخيرش همان نظريه اي است كه توسط دو شاگردش شيباني و ابو يوسف ارائه شده است (1).

آلوسي مي نويسد: جمعي از محققين مورد وثوق بازگشت ابو حنيفه را از قول به جواز قرائت حمد در نماز به غير عربي درست دانسته اند واين رجوع به علت ضعف

_____

1 _ برهان الدين مرغيناني، الهداية، شرح بداية المبتدي 1: 47.

استدلال به آيه ﴿وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاوَّلِينَ﴾ است (1).

زركشي در البرهان و سيوطي در الاتقان نيز نقل كرده اند كه از ابو حنيفه روايت شده كه وي از نظريه اش برگشته وقائل شده كه خواندن نماز به فارسي مطلقاً جايز نيست و بنابراين از نظر وي نيز نظم، ركن لازم قرآن در هر حال است(2).

در حالي كه بعضي راه افراط را پيموده و جواز قرائت قرآن را همة زبانها مثل فارسي، تركي، هندي وغيره به ابو حنيفه نسبت داده اند. آلوسي، صاحب تفسير روح المعاني مي نويسد: در روايتي از ابو حنيفه آمده است كه جواز قرائت قرآن به غير عربي در نماز اختصاص به فارسي دارد زيرا كه بعد از عربي بر ترين زبانها ست و در خبر آمده است كه زبان اهل بهشت عربي و فارسي دري است؛ «لسان أهل الجنة العربي والفارسي الدري»(3).

و در روايت ديگر از ابو حنيفه آمده كه قرائت به فارسي در نماز فقط براي كسي كه از خواندن عربي ناتوان است، جايز است (4).

آنگاه آلوسي مي افزايد: بعضي از محققين مورد وثوق استدلال به آيه وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاوَّلِينَ را براي جواز قرائت به غير عربي رد كرده و گفته اند: ضمير در و انه به قرآن بر مي گردد با تقدير مضاف يعني ذكر در كتب پيشين آمده است، همچنان كه گفته

---

1 ـ آلوسي، تفسير روح المعانى 19: 126.

2 ـ زركشي ، البرهان في علوم القرآن، 1 : 287 ـ 288 و ترجمة الاتقان في علوم القرآن سيوطي 1: 353.

3 ـ برسويي در تفسير روح البيان 6: 307 اين حديث را از صاحب الكافي و قهستافي و ابن الكمال وغيره نيز ذكر كرده كه همگي آنرا در اين جا صحيح دانسته اند ونيز روايت مي كند كه رسول اكرم صلّي ا عليه وآله به فارسي سخن گفته اند و از مثنوي نقل مي كند كه: فارسي گو گرچه تازي خوشتر است عشق را خود صد زبان ديگر است.

4 ـ آلوسي، تفسير روح المعاني 19: 125 و 126.

مي شود كه فلاني در دفتر امير است يعني ذكر او در آن است(1).

سيد محمد رشيد رضا در تفسير المنار پس از نقل اقوال فقهاي حنفي چنين نتيجه گيري مي كند كه نمي توان به گفتة ابو حنيفه برجواز ترجمة قرآن به هر زبان ـ چه در نماز و چه در غير نماز ـ براي قادر و عاجز استدلال كرد زيرا بنا به روايت اختصاص ترجمه به فارسي، ترجمة قرآن به ساير زبانها مطلقاً جايز نيست و بنا به روايت بازگشت وي به گفته دويارش مطلقاً چه در نماز و چه در غير نماز براي كسي كه قادر به خواندن عربي مي باشد جايز نيست(2). و بنا به روايت موثقين از وي، ترجمة قرآن مطلقاً جايز نيست چه در نماز و چه وچه درغيرنماز چه براي قادر و چه براي عاجز. و اين راي اخير ابو حنيفه مورد اعتماد است و صحيح آن است كه به آن مراجعه شود.

نظر فقهاي متاخر حنفي:

فقهاي متاخر حنفيان از نظر پيشواي خود ابو حنيفه فاصله گرفتند تا جايي كه فقيه و مفتي حنفي حسن بن عمار الشرنبلاني (متوفي 1069 هـ) صاحب كتاب غنية ذوي الاحكام، رساله اي پيرامون كتابت و قرائت قرآن به فارسي نوشته كه خلاصة آن اين است: كتابت قرآن به فارسي حرام است. تنها كتابت تفسير و ترجمه هر حرفي از آن با عربي جايز است و كساني كه عربي نمي دانند نمازشان بدون قرائت صحيح است (3).

_____

1 ـ همان مآخذ: 126 و نيز رجوع شود به فخر رازي، تفسير كبير 1: 213 وبرسوي، تفسر روح البيان، 6، 307 و حسن الشرنبلاني، كتاب النفخة القدسية في احكام قرائة القرآن و كتابته بالفارسية.

2 ـ رجوع شود به مجلة المنار 26: 31 ـ 36 و تفسير المنار 9: 331 ـ 334 و تبيين الحقايق شرح كنز الدقايق، زيعلي: 1: 110 و 111 والمجموع شرح المهذب، نووي 3: 38 وشرح الفقه الاكبر، ملاعلي قادري، مصر 1332 هـ 136 ـ 137.

3 ـ النفخة القدسية في احكام قرائة القرآن و كتابته بالفارسية وما يتعلق بها في باقي الاحكام، نسخة خطي در كتابخانه شهيد علي باشا، استانبول شماره 12، 2715 ورقه 15 / ب به نقل از البيبليوغرافيا العالمية لترجمات معاني القرآن الكريم: 14.

نظر حنفيان معاصر:

و سرانجام فقهاي حنفي معاصر آنقدر به ساير فقهاي مذاهب اسلامي نزديك شدند كه شيخ مصطفي صبري شيخ الاسلام در دار الخلافة عثمانيه كه از علماي حنفي است، با ترجمه قرآن به مخالفت بر خاسته و در اين باره كتابي بنام مسالة ترجمة القرآن الكريم (1) نوشته كه خلاصه نظر وي چنين است: قرآن عبارت است از نظم و معنا و اين دو جزء قرآنند و جايز نيست كه قرآن را از يكي از آن دو خالي كرد بلكه بيشترين چيزي كه دائر مدار تعريف قرآن است بر او صاف نظم است و اين به معناي عدم اهتمام به معنا نيست بلكه نظر علماي قرآن اين است كه سالمترين راه محافظت قرآن در محافظت نظم آن است. (2).

و اين نمونه اي است از مسائل مورد اختلاف ميان مذاهب اسلامي كه در اثر تحقيق و اجتهاد به يكديگر نزديك شده به وحدت و اجماع رسيده اند.

2 ـ از نظر فقهاي شافعي

نظر محمد بن ادريس شافعي:

محمد بن ادريس شافعي (150 ـ 204 هـ) رئيس مكتب شافعي از خاندان قريش است كه ابتدا شاگرد مالك بن انس بود اما در اثر سفرها و تجربيات واستفاده از مالك شاگرد امام صادق عليه السلام (3) مكتب جديدي در فقه تاسيس كرد. مهمترين كتابي كه از او

_____

1 ـ مصطفي صبري، مساله ترجمة القرآن، در 146 صفحه.

lsmet by Qoran Holy the of Meaning the of Translations of Bibliogrophy world _ 2

1406/1986 ,P.17. Binark, lstanbul,

3 _ مالك خود مي نويسد: مدتي به نزد جعفر بن محمد مي رفتم و او را جز درسه حالت نديدم، يا نماز مي گزارد يا در حالت روزه بود و يا قرآن تلاوت مي كرد هيچ چشمي و هيچ گوشي و هيچ قلبي، عالم تر و عابدتر و پرهيزگارتر از جعفر بن محمد نديده و نشنيده و انديشه نكرده است (تهذيب التهذب 2: 104).

روايت شده «كتاب الامّ» در هفت جزء است.

بعضي گفته اند كه وي در كتاب الامّ نماز كسي را كه عربي نمي داند و در نماز قرآن را به غير عربي مي خواند صحيح دانسته است (1).

اما با مطالعه دقيق عبارت شافعي به نظر نمي رسد كه منظورش ترجمة سورة حمد باشد (2).

ولذا اكثر علماي شافعي قرائت قرآن را به غير عربي در نماز مطلقاً و برخي حتي در غير نماز اجازه نداده اند (3).

اينك به عنوان نمونه نظر چند تن از علماي بزرگ شافعي را به ترتيب تاريخ از نظر مي گذرانيم:

از نظر ابو اسحاق شيرازي شافعي:

ابو اسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف فيروز آبادي شيرازي (متوفي 476 هـ) كه از بزرگان مكتب شافعي است در كتاب المهذب مي نويسد:

قرائت قرآن در نماز به غير عربي جايز نيست و نووي (متوفي 676 هـ) در شرح خود براين عبارت مي افزايد: قرائت قرآن به غير عربي خواه در نماز باشد يا خارج از آن جايز نيست و اكثر علماي شافعي در اين راي با ابو اسحاق شيرازي موافقّند (4).

1 ـ شافعي، كتاب الام 1: 2 به نقل از البيبلوغرافيا العالمية لترجمات معاني القرآن: 14.

2 ـ محمد بن ادريس الشافعي الام 1: 102 ـ 103.

3 ـ رجوع شود به ابن قدامة، كتاب المغني و شمس الدين مقدسي، الشرح الكبير 1: 526 و فخر رازي، التفسير الكبير 1: 202.

4 ـ كتاب المهذب في فقه الامام الشافعي، و ابو اسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف الفيروز آبادي الشيرازي، قاهره، چاپ عيسي البابي الحلبي، 1: 73 به نقل از البيبلوغرافيا العالمية لترجمات معاني القرآن، اكمل الدين احسان اوغلي: 14.

ترجمه قرآن از انظر غزالي شافعي

ابو حامد محمد غزالي (متوفي 505 هـ) كه از علماي شافعي بود، در «احياء علوم الدين» در مورد كسي كه گمان مي كند معناي قرآن محدود به ترجمة ظاهر و تفسير آن است، مي نويسد: او در حد خود سخن گفته، فهم مجموعة جهانيان را به اندازة خود محدود پنداشته و سخت در اشتباه است زيرا كه اخبار و آثار دلالت دارد بر اين كه معاني قرآن گستردگي بسياري براي همة صاحبان فهم دارد. و از امام علي عليه السلام نقل مي كند كه گفته اند: پيامبر چيزي در تفسير قرآن نفرموده كه پنهان باشد جز اين كه خداوند هر بنده اي را فهمي در قرآن مي دهد: « الا ان يؤتي ا عبدا فهما في القرآن»

اگر سواي ترجمة نقل شده چيزي نباشد ز اين فهم چه باشد؟

وپيغمبر صلّي ا عليه وآله مي فرمود:

«ان للقرآن ظهراً وبطناً و حداً و مطلعاً؛ قرآن داراي ظاهر و باطن وحد و مطلعي است».

يعني قرآن را حد ونهايتي است و فوق هر حد و نهايتي، حد و نهايتي ديگر. علي، (كّرم ا وجهه) مي فرمود:

اگر بخواهم مي توانم از نوشتن تفسير سورة حمد، هفتاد شتر را از كتاب گرانبار كنم در حالي كه تفسير و ترجمة ظاهر سورة حمد در نهايت اختصار است پس سخن آن حضرت چيست؟

در روايت است كه پيامبر اكرم صلّي ا عليه وآله بيست بار بسم ا الرحمن الرحيم را تكرار كردند. مسلماً اين تكرار براي تدبر در باطن معاني آن بوده وگرنه ترجمه و تفسير ظاهر چنين جمله اي نياز به تكرار ندارد.

در قسمت ديگر از ابن مسعود نقل مي كند كه كسي كه علم اولين و آخرين را بخواهد بايد در قرآن تدبر كند.

بنابراين چگونه ترجمه و تفسير قرآن مي تواند وفادار به اين همه علوم بيكران باشد؟ (1) غزالي در كتاب ديگر خود مي گويد: به جاي فاتحه نمي توان ترجمه آن را خواند و كسي كه نمي تواند عربي را تلفظ نمايد، نمي تواند به ترجمه تنها اكتفا كند(2) گرچه بعضي خواسته اند نظر وي را در بارة جواز ترجمه روايت و حديث در كتاب المستصفي (3) به قرآن تعميم دهند، اما نظرات صريح وي دربارة عدم جواز ترجمه فاتحه در نماز اين استنباط را نفي مي كند (4).

دلايل فخر رازي و شافعي در برابر مكتب حنفي:

فخر الدين رازي (متوفي 606 هـ) كه از علما و مفسرين شافعي مذهب است در تفسير سورة حمد نظر شافعي و ابو حنيفه را با ذكر دلائل به تفصيل آورده كه خلاصه آن از اين قرار است:

شافعي گويد: ترجمة قرآن براي صحت نماز كافي نيست چه شخص قرائتش خوب باشد يا نباشد و ابو حنيفه گويد: كافي است هم در مورد قادر و هم در مورد عاجز (از قرائت) و از نظر ابو يوسف و محمد شيباني (دويار ابو حنيفه) تنها در حق عاجز كافي است.

و از اين رو فقيه ابا الليث سمر قندي و قاضي ابا زيد وبوسي تصريح به ترك آن كرده اند سپس فخر رازي دلائل مذهب خود را چنين بيان مي كند:

_____

1 ـ ابو حامد غزالي، احياء علوم الدين 1: 289.

2 ـ غزالي، الوجيز: 27 و 26 والجام العوام: 14 ـ 17.

3 ـ غزالي، المستصفي 1: 169.

4 ـ رجوع شود به زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن 2: 65.

1 ـ پيامبر اكرم صلّي ا عليه وآله و خلفاي راشدين و صحابه جز با قرآن عربي نماز نخواندند، با اين كه بعضي از صحابه مانند سلمان فارسي، بلال حبشي و صهيب رومي، غير عرب بودند.

2 ـ شخص، مامور به قرائت قرآن بخصوص سورة حمد در نماز است: فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ و ترجمة فارسي، قرآن نيست زيرا:

تنزيل به لسان عربي مبين است:

آيه ولو جعلناه اعجمياً نشانگر آن است كه هر چه اعجمي است قرآن نيست.

وآيه لا ياتون بمثله بيانگر آنست كه اگر كلام منظوم به فارسي مثل قرآن بود، كلام خدا تكذيب مي شد.

3 ـ شخصي به پيامير صلّي ا عليه وآله عرضه داشت كه من نمي توانم قرآن را حفظ كنم و خوب در نماز بخوانم؛ فرمودند بگو: سبحان ا والحمد و... ونفر مودند كه به جاي آن ترجمه اش را بخواند.

4 ـ اگر قرائت قرآن در نماز به فارسي جايز بود ديگر قرائت به عربي جايز نبود، زيرا كسي كه عربي نمي داند چيزي از قرآن نمي فهمد ولي از ترجمه آن، معاني آن را درك مي كند و مقصود اصلي از نماز هم حصول اين معاني است و وقتي كه ترجمه چنين فايدة عظيمي دارد و خواندن به عربي مانع از آن است، مي بايست قرائت به عربي براي غير عربها حرام باشد. و اكنون كه اين چنين نيست قرائت به فارسي هم جايز نيست.

5 ـ تعجب است از قائلين به جواز قرائت ترجمة قرآن در نماز كه خودشان مي گويند: اگر در آخر تشهد دعايي از جنس كلام آدميان خوانده شود نماز باطل است وآنگاه مي گويند: نماز با ترجمه آيا صحيح است با اين كه ترجمة آيات چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا عين كلام آدميان است.

ـ(144)ـ

6 ـ فخر رازي از استدلال حنفيان به آيه ﴿وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاوَّلِينَ﴾ ان هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاولَى مبني بر اين كه مطالب قرآن در كتب پيشين است و بطور اجماع مطالب كتب پيشين عبري و سرياني است، پاسخ مي دهد، كه منظور از آيه اين است كه اين داستانها در كتب پيشين موجود است (نه تمامي قرآن)(1).

ترجمة قرآن از نظر نووي شافعي

محي الدين نووي (متوفي 676 هـ) يكي ديگر از فقهاي بزرگ شافعيان در كتاب «الكبير المجموع شرح المهذب، صحيح مسلم و منهاج الطالبين»، چنين فتوا مي دهد كه بنا به مذهب ما قرائت قرآن به غير زبان عربي جايز نيست، خواه بتواند عربي بخواند يا ناتوان باشد. خواه در نماز يا در غير نماز و اين قولي است كه جمهور علما از جمله مالك و احمد و ابو داود برآنند(2).

و شيخ محمد خطيب شربيني نيز در شرح خود بر منهاج الطالبين نووي، ترجمه قرآن را در نماز جايز ندانسته زيرا خداوند مي فرمايد﴿انَّا انزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ كلمه عربياً كه صفت لازم قرآن است، دليلي است بر اين كه عجمي، قرآن نيست. زيرا كه نظم قرآن معجزه است (3).

3 ـ از نظر فقهاي حنبلي

در كتاب المغني ابن قدامه (4) (متوفي 630 هـ) از كتابهاي مهم حنابله، آمده است:

---

1 ـ فخر رزاي، التفسير الكبير 1: 209 ـ 213.

2 ـ النووي، محي الدين ابو زكريا، يحيي بن شرف، المجموع شرح المهذب نسخة خطي كتابخانه ابا صوفيه، استانبول شماره 1291 ورقه 43 / 1 ـ 44 / 1 را به نقل از البيبلوغرافيا العالمية لترجمات معاني القرآن الكريم، اكمل الدين احسان او غلي، استانبول 1406: 14.

3 ـ محمد الخطيب الشربيني، مغني المحتاج علي منهاج الطالبين نووي، بيروت، دار الفكر 1: 159.

4 ـ ابن قدامه مقدسي، زاهد و فقيه و متكلم و محدث حنبلي متولد جماعيل نزديك بيت المقدس و به همين سبب مقدسي خوانده مي شود در دمشق به تحصيل قرآن و حديث پرداخت و آنگاه به بغداد ورفت و در 575 در دمشق اقامت گزيد. او در لشكركشي صلاح الدين بر ضد فرانكها شركت كرد تاليف مشهور ش در فقه حنبلي عبارت است از المغني و العمده در فقه و روضة الناظر در اصول براي اطلاع بيشتر ر جوع شود به بروكلمان يكم، 398، ذيل يكم، 9 ـ 688 و دانشنامه ايران و اسلام، تهران بنگاه ترجمه و نشر كتاب 1336، 6 / 781 ـ 881.

قرائت قرآن به غير عربي و يا تبديل لفظ آن به لفظ عربي در نماز مجزي نيست، خواه قرائتش به عربي نيكو باشد يا نباشد. دليل ما گفته خداوند «قراناً عربياً و بلسان عربي مبين» است و نيز قرآن هم لفظ و هم معناي آن معجزه است، و وقتي تغيير يابد از نظمش خارج مي شود و ديگر قرآن و مثل قرآن نخواهد بود، بلكه تفسير قرآن است (1).

در كتاب «شرح الكبير» شمس الدين مقدسي (متوفي 682 هـ) فتواي ابن قدامه وساير فقها به تفصيل شرح داده شده و در حاشيه مي افزايد گفته مي شود ابو حنيفه از راي خود بر گشته و بنابراين عدم جواز جايگزيني ترجمه به جاي قرآن و مجاز نبودن ترجمه قرائت در نماز مورد اجماع تمام فقهاي اسلامي است (2).

4 ـ از نظر فقهاي مالكي

از نظر مذهب مالكي نيز قرائت و كتابت قرآن به غير عربي جايز نيست و از اين رو فقهاي مالكي نيز تعليم و يادگيري قرائت حمد را براي كساني كه نمي توانند آنرا در نماز به عربي خوب بخوانند واجب دانسته اند. كسي كه برايش يا دگيري ممكن نيست، بايد به كسي كه قرائتش خوب است اقتدا كند و اگر اين هم برايش ممكن نبود، قرائت وقيام از وي ساقط مي شود، وبعضي گفته اند: قيام وي ـ به اندازه آنچه برايش از ذكر ميسور است ـ واجب مي باشد.

_____

1 ـ ابن قدامه، المغني مع الشرح الكبير لشمس الدين المقدسي: 526.

2 ـ همان ماخذ: 528

در حاشيه دسوقي بر «شرح اقرب المسالك ابي البركات» كه از كتب مالكيهاست آمده: قرائت قرآن به غير عربي بلكه تكبير در نماز به غير عربي جايز نيست و كسي كه از اداي فاتحه به عربي عاجز است بايد به كسي كه آنرانيكو مي خواند، اقتدا كند (1).

در كتاب «المدونة» (2) مالكيها از ابو القاسم راجع به كسي كه سورة فاتحه را در نماز به عجمي مي خواند و او عربي نمي داند، مي پرسند كه نظر مالك (3) در اين باره چيست؟ وي پاسخ مي دهد: مالك مي گفت: كراهت دارم كه شخص در نماز به غير عربي دعا كند. و مي ديدم كه مالك كراهت داشت كه افراد غير عرب به عجمي سوگند ياد كنند (4).

محقق شاطبي (متوفي 790 هـ) مفسر و فقيه مالكي در كتابش الموافقات تحت عنوان منع ترجمه قرآن زبان عربي را از نظر الفاظ دلالت كننده بر معاني داراي دو جهت ذكر مي كند:

1 ـ از جهت اين كه الفاظ و عبارات مطلقي است كه دلالت بر معاني مطلق مي كند و اين دلالت اصلي است.

2 ـ از آن جهت كه الفاظ و عبارات مفيدي است كه دلالت بر معاني استخدام شده

---

1 ـ حاشيه الدسوقي علي شرح اقرب المسالك ابي البركات احمد بن محمد الدردير، قاهره، 1301 هـ1: 236 ـ 237 به نقل از زرقاني، مناهل العرفان 2: 57.

2 ـ كتاب المدونة كتابي است كه پايه علم تابعان مالك مبتني بر آن است، اين كتاب توسط اسد بن فرات در اسديه، گردآوري شده وبعد سحنون آن را فرا گرفت و مرتب كرد و بنام المدونة الكبري منتشر ساخت (ر. ك: فلسفه قانونگذاري در اسلام، دكتر صبحي محمصاني: 48).

3 ـ مالك بن انس (93 ـ 179 هـ) پيشواي مذهبي مالكي يكي از مذاهب بزرگ فقهي در اسلام است او در مدينه متولد و در همان جا وفات يافت مهمترين كتاب وي الموطا است كه اساس مذهب مالكي است ديگر كتابهاي او الرد علي القدرية والرسالة الى الرشيد والمدونة الكبرى، ابن ابي الحديد درباره وي مي نويسد: مالك شاگرد ربيعه و ربيعه شاگرد عكرمه و عكرمه شاگرد ابن عباس و ابن عباس شاگرد علي بن ابيطالب عليه السلام است (شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، قم دار الكتب العلميه 1378 هـ 1: 18).

4 ـ المدونة اسد بن فرات 1: 62، به نقل از زرقاني: مناهل العرفان 2: 57 و 58.

دارد و اين دلالت تابعه است.

با نوع دوم، عبارات و بسياري از داستانهاي قرآن گوناگون مي گردد، چون سياق داستان در سوره اي به و جهي و در سورة ديگر با چهره اي ديگر است و در سورة سومي با چهرة سوم و همين طور... و خداوند فراموشكار نيست (كه به تكرار مكررات بپردازد) ﴿... وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾.

ترجمه اين نوع دلالتهاي تابعي در هيچ يك از كلام عربي به كلام غير عربي امكان پذير نيست، چه رسد به ترجمه قرآن و نقل آن به زبان غير عربي مگر اين كه فرض شود هر دوزبان در استعمال الفاظ براي معاني اصلي و تابعي يكسان باشند، بديهي است كه اثبات چنين امري دشوار است.

ابن قتيبه امكان ترجمه قرآن را بنابر وجه دوم نفي كرده است، اما بنابر وجه اول (يعني دلالت اصلي) ترجمه قرآن ممكن و از آن جهت تفسير قرآن و بيان معناي آن براي مردم صحيح است وبه اتفاق اهل اسلام جايز است و اين اتفاق حجتي است بر صحت ترجمه معناي اصلي (1).

برخي از جمله اخير شاطبي بر جواز ترجمة قرآن استدلال كرده اند، اما كلام شاطبي صراحت دارد در اين كه نقل و ترجمه معاني اصل قرآن ممكن است نه معناي تابعي.

زرقاني در مناهل العرفان به تفصيل در رد اين استدلال پنج دليل ذكر كرده است (2).

_____

1 ـ شاطبي الموافقات 2: 44 و 45 به نقل از زرقاني: كتاب مناهل العرفان 2: 61 و 62.

2 ـ همان مآخذ: 63.

5 ـ ترجمة قرآن از نظر مكتب ظاهريه

ابن حزم (متوفي 456 هـ) برجسته ترين نماينده مكتب فقهي ظاهريه با شدت بيشتر ترجمه قرائت قرآن را به غير عربي در هر حال غير مجزي دانسته و در كتاب المحلي (1) كسي را كه ترجمة فاتحه يا چيزي از قرآن را در نماز بخواند، فاسق دانسته نمازش را باطل مي داند. چون خداوند فرموده است: قرآناً عربياً وغير عربي (قرآن) عربي نيست(2).

ابن حزم براي كساني كه قرآن را به عربي نمي دانند، خواندن دعاو ذكر را به زبان خودشان جايز دانسته اما ترجمة فاتحه يا سورة ديگر از قرآن و قرائت آن را در نماز حرام مي داند.

مخالفت انديشمندان معاصر اسلامي با ترجمه قرآن

بار ديگر اختلاف شديد تري ميان انديشمندان معاصر اسلامي بر سر ترجمه قرآن درگرفت. اين اختلاف در

تركيه مركز عثماني آغاز گشت وبه مصر و لبنان و كشورهاي مسلمان نشين شوروي و ساير نقاط تحت نفوذ دولت عثماني كشيده شد.

از سويي داشمندان و متفكران اسلامي مي ديدند كه غرب دست نياز به سوي مذهبي كه بتواند جوابگوي عصر حاضر باشد، در از كرده و تنها دين جهان شمول اسلام است كه مي تواند جهان غرق شده در ماديات ونوميد شده از اديان ضد علم و محدود را

_____

1 ـ ابن حزم، ابو محمد علي بن احمد بن سعيد (384 ـ 456 هـ) متولد قرطبة اسپانيا شاعر، مورخ، فقيه، فيلسوف و عالم در كلام و از بزرگترين متفكران تمدن اسلامي كه مكتب فقهي ظاهريه را تدوين و روش آن را در كليه علوم قرآني به كار برد از جنبة نظري در مقابل مكتب حنفيه و درجه اي كمتر در مقابل مكتب شافعي است ولي در زمينة نظر و عمل هر دو در مقابل مذهب مالكي است كه در عصر او در اسپانيا به شدت رواج داشته است مهترين كتاب وي در فقه كتاب المحلي است (دانشنامه ايران و اسلام 3: 503 ـ 516).

2 ـ ابن حزم كتاب المحلي 3: 254.

نجات دهد و تنها قرآن است كه مي تواند پاسخگوي نيازهاي جوامع گوناگون در تمام زمانها و مكانها باشد و اين مستلزم ترجمة قرآن به زبانهاي مختلف دنياست.

و از آن سو بعضي از مبلغين كينه توز يهودي و مسيحي را مي ديدند كه در برابر نفوذ و گسترش اسلام احساس خطر كرده، تهاجم فرهنگي وسيعي را با ترجمه هاي مغلوط و مغرضانه عليه اسلام و مسلمانان قرار داده اند، از اين رو لازم و ضروري مي ديدند كه ترجمه هاي صحيحي از قرآن ارائه شود تا ترجمه هاي مغلوط و مغرضانه را كنار زند (1).

از سويي ديگر دانشمنداني چون شيخ محمد عبده و شيخ رشيد رضا مي ديدند كه استعمارگران شرق و غرب براي بيگانه كردن مسلمانان كشورهاي اسلامي چون تركيه و شوروي، از اسلام وقرآن، مردم را وادار به

تغيير خط قرآني به لاتين و ترجمه قرآن به زبان تركي، فارسي و چيني و غيره مي كنند تا از سويي با زنده كردن روح ملي گرايي، احساس وحدت و همبستگي آنان را با ساير مسلمين سلب كنند و از سويي، ابهت و عظمت و تاثير عميق و نفوذ معنوي قرآن را با ترجمه هاي سست و تحت اللفظي درهم بشكنند و مسلمانان را از اصل قرآن و مفاهيم عاليه آن بيگانه سازند (2).

در سال 1326 هـ ق محمد رشيد رضا از يكي از علماي اسلامي شوروي به نام شيخ احسن شاه افندي احمد نامه اي دريافت مي دارد كه در آن نسبت به تلاش تركان شوروي براي ترجمه قرآن و جايگزيني آن به جاي كلام ا مجيد در كشورهاي مسلمان نشين شوروي سابق اعلام خطر كرده، استمداد مي طلبد.

_____

1 ـ محمد فريد وجدي، الادلة العلمية على جواز ترجمة معاني القرآن الى اللغات الاجنبية 12 ـ 25.

2 ـ شيخ محمد رشيد رضا . تفسير المنار 9 : 320 ـ 324 .

او در پاسخ وي در مجله المنار (1) مقالة مفصلي نگاشت و در آن فتوا به احتراز از ترجمه لفظي قرآن داد، شيخ محمد رشيد رضا در اين مقاله به شدت مخالفت خود را با ترجمة لفظي قرآن ابراز داشت.

بعضي از شيوخ جامع الازهر كه در ميان اهل تسنن جهان مورد احترام همگان هستند مانند شيخ محمد عبده، به منع ترجمه قرآن فتوا صادر نموده، حكم به وجوب مصادرة قرآنهاي مشتمل بر ترجمه حرفي دادند، هر چند كه با آن ترجمه تفسيري باشد.

به عنوان نمونه، وقتي توسط بعضي از مترجمين هندي، قرآن همراه با ترجمة انگليسي آن چاپ شد و نسخه هايي از آن به مصر رفت، حكومت از شيخ الازهر راجع به آن استفتاء كرد و شيخ الازهر به منع آن فتوا داد و حكومت از ورود اين ترجمه به سرزمين مصر جلوگيري به عمل آورد (2). همچنين بنا به فتواي فقهاي لبنان از ورود ترجمه انگليسي به لبنان جلوگيري شد.

بعضي از سلاطين عثماني چون سلطان عبد الحميد دوم، ترجمة قرآن را به زبان تركي مطلقاً ممنوع كردند،

ولي پس از العام قانون اساسي تركيه در سال 1908، بعضي از نويسندگان ترك به ترجمة قرآن پرداختند و ابراهيم حلمي اولين ترجمة تركي را ارائه كرد و چون خلافت عثماني منقرض شد و حكومت به دست مصطفي كمال آتاتورك افتاد، نه تنها خط قرآني را به لا تين تغييير دادند بلكه حتي اذان را هم به تركي اعلام مي كردند (3).

_____

1 ـ مجله المنار سال 1326، مورخ 29 ربيع الآخر 268 ـ 274.

2 ـ در بارة ترجمه انگليسي مغلوطي كه فرقه احمد يه در هند انتشار داده بودند رجوع شود به مجله المنار سال 1343 هـ 795.

3 ـ دائرة المعارف قرآن كريم، مقاله محمد يوسف اريكسون، ترجمه دكتر محمد علي نجفي چاپ تهران 14 ـ 6 هـ 1: 28.

در سال 1936 دولت مصر با صدور تصويب نامه اي دائر بر اين كه «معاني قرآن كريم بايد رسماً ترجمه شود وپيشوايان دانشگاه الازهر با كمك وزارت فرهنگ مامور اين كار باشند». در حقيقت موافقت خود را با اين امر اعلام داشت.

منظور از اين اقدام ظاهراً انتشار دين اسلام در ميان ملتهاي ديگر و ريشه كن ساختن آثار نا مطلوب ترجمه هاي مغلوط و مغرضانه بود.

بنا به پيشنهاد رئيس دانشگاه الازهر و به فتواي علما و اساتيد دانشكده الشريعة اين امر صورت گرفت اما جمعي از جمله جمعيت المحامين الشرعيين به شدت به مقابله با آن پرداختند.

در اين ميان موافقان ومخالفان با انتشار مقاله ها و رساله ها عليه يكديگر احتجاج كردند (1).

فشردة دلائل مخالفين اين بود:

1 ـ زبان عربي شعار اسلام و مسلمانان است (2).

2 ـ قرآن كريم اسمي است شامل نظم و معنا و اگر ترجمه شود، نظم آن از بين مي رود و اين تعريف بر آن صادق نباشد (3).

3 ـ ترجمه قرآن و ترجمه معاني آن جايز نيست و حريم قرآن بايد از ترجمه دور

---

1 ـ رجوع شود به شيخ محمد سليمان حدث الاحداث في الاسلام اقدام على ترجمة القرآن مصر، چاپ سلفيه، 1355 هـ محمد فريد وجدي، الادلة العلمية في جواز ترجمة معاني القرآن الى اللغات الاجنبية، مصر 1936.

2 ـ ابن تيميه در كتاب اقتضاء الصراط المستقيم في لغة اصحاب الجحيم به نقل از شيخ محمد سليمان: كتاب حدث الاحداث: 30.

3 ـ كتاب المنار از نسفي و شرح آن از ابن مالك، دار السعادة 1314 هـ: 9 به نقل از صبحي محمصاني، فلسفه قانونگذاري در اسلام: 30.

بماند، زيرا ترجمه براي دين و زبان ميهن اسلامي زيانبخش است(1).

4 ـ قرآن روح است و نور و روح و نور ترجمه پذير نيست، زيرا ترجمه آنرا تباه مي سازد(2).

5 ـ ترجمه حرفي قرآن كه مطابق اصل باشد، امكان پذير نيست و حتي ترجمه معنا كه عبارت است از فهم مترجم از قرآن يا تفاسير، قرآن نيست (3).

وخلاصة دلائل علماي الازهر طرفدار ترجمة قرآن، از اين قرار است:

1 ـ ايرانيان به سلمان نوشتند كه سورة فاتحه را براي آنان به فارسي ترجمه كند و او چنين كرد و فارسي زبانان در نماز خود ترجمة فارسي فاتحه را مي خواندند (4). و پيغمبر عمل آنان را نكوهش ننمود (5).

2 ـ محمد فريد وجدي تاكيد مي كند كه سلمان فارسي با اجازه و دستور پيغمبر اكرم صلّي ا عليه وآله چنين كرد(6).

3 ـ ابو حنيفه نماز را به فارسي و هر زبان ديگر جايز مي دانست و ياران او ابو يوسف و محمد شيباني براي كسي كه آشنايي به زبان عربي نداشت، اين امر را جايز مي دانستند.

4 ـ دعوت اسلام مخصوص عرب نبوده بلكه طبق آيات قرآن (7) وگفته پيامبر صلّي ا عليه وآله اسلام دين جهاني است وعلت نزول قرآن به عربي براي آسان كردن دعوت

_____

1 ـ فتوي المحامين الشرعيين در 12 حزيران 1936 به نقل از صبحي محمصاني فلسفه قانونگذاري در اسلام: 130.

2 ـ شيخ محمد سليمان، حدث الاحداث: 30.

3 ـ محمد رشيد رضا، تفسير المنار 9: 331 ـ 334.

4 ـ سرخسي، المبسوط 1: 137.

5 ـ محمد فريد وجدي، الادلة العلمية في جواز ترجمة معاني القرآن الى اللغة الاجنبية: 13.

6 ـ همان مآخذ: 58.

7 ـ سوره هاي انعام: 19، اعراف: 158، سبا: 28 وفرقان: 1.

بود زيرا پيامبر وقومش عرب بودند (1).

5 ـ براي مللي چون مردم ژاپن و اروپا كه كلمه اي عربي نمي دانند، چاپ و نشر قرآن عربي بدون ترجمه چه فايده اي دارد؟

6 ـ در برابر آن همه ترجمه هاي مغلوط و مغرضانه اي كه براي قرآن توسط يهود و نصارا و غيره شده، بايد ترجمه اي صحيح و مورد اعتماد از مراكز اسلامي ارائه گردد (2).

نتيجه مناقشات علماي الازهر:

نتيجه آن همه مباحثات ومناقشات انديشمندان معاصر اسلامي، رسيدن به عدم جواز ترجمة لفظي و جواز ترجمه تفسيري بود.

شيخ محمد رشيد رضا يكي از سردمداران مخالفين ترجمه قرآن طي مقالة مفصلي در مجله و تفسير المنار به شدت مخالفت خود را با ترجمة لفظي قرآن اعلام داشت و مسلمانان را مقصر دانست كه چرا براي همزبانان خود معاني قرآن را ترجمة معنوي و تفسيري نكرده اند تا امروز بيگانگان ترجمة لفظي قرآن را به جاي آن ننشانند (3).

و نيز يكي از لغزشهاي مسلمانان در دين اين است كه دچار تفرقه شوند و قرآن را در ميان خود مهجور سازند و به فهم اند ك مترجمي كه به زبانش از قرآن برداشت كرده اكتفا كنند.

_____

1 ـ بعثت الي الناس عامة؛ من به سوي عموم مردم مبعوث شدم شرح بخاري 4: 7 والاحكام ابن نديم 1: 34.

2 ـ محمد فريد وجدي، الادلة العلمية في جواز ترجمة معاني القرآن 13 ـ 21.

3 ـ ان من تقصير المسلمين في نشر دينهم ان لا يبينوا معاني القرآن لاهل كل لغة بلغتهم و لو بترجمة بعضه الترجمة المعنوية التفسيرية لا اللفظية الحرفية لاهل دعوة من ليس من اهله اليه، مجله المنار 29 ربيع 2: 1326: 268 ـ 274 و تفسير المنار: 320 ـ 324.

اين تزلزل ولغزش اثر تلاش سياسي اروپا براي مسلمانان است. آنان جدا شدن از يكديگر و تقسيم شدن بر حسب نژاد و زبان و مليت را براي ما زيبا جلوه دادند و هر ملتي از ما حيات خود را در آن پنداشت در صورتي كه اين جز وسيله مرگ و نابودي همگي ما نيست.

محمد رشيد رضا دلايل فراواني براي خطر ترجمه حرفي و قرار دادن آن به جاي قرآن از علما وفقها و مفسرين جمع آوري نموده و نتيجه مي گيرد كه:

ترجمة حرفي قرآن كه مطابق اصل باشد، امكان پذير نيست و حتي ترجمه معنوي كه عبارت است از فهم مترجم از قرآن يا فهم او از قرآن به استناد آنچه كه مفسرين در يافت كرده اند، قرآن نيست. افراد غير عرب كه به دست اصحاب پيامبر صلّي ا عليه وآله وارد اسلام مي شدند از همان ابتدا در مي يافتند كه اسلام داراي زبان خاصي است كه بايد ميان آنان تعميم يابد تا كتابي را كه به آن ايمان آورده وهدايت يافته و با تلاوت آن خدا را عبادت مي كنند، بفهمند ونيز به وحدتي كه در آيه ﴿انّ َ هَذِهِ امّ َتُكُمْ امّ َةً وَاحِدَةً وَانَا رَبّ ُكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ اشاره شده است دست يابند. وبر اساس آيه: ﴿ وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرّ َقُواْ...﴾ به ريسمان محكم الهي چنگ زنند و پراكنده نشوند بلكه به آيه: ﴿ انّ َمَا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ...﴾ جامه عمل پوشند و اخوت و برادري را در ميان خود به كمال رسانند؛ از اين رو زبان عربي را در كشورهايي كه اصحاب فتح كرده بودند به سرعت شگفت انگيزي انتشار دادند، با اين كه مدارس و كتب واساتيدي براي تعليم اين زبان نبود. اين وضع تا اوايل دورة عباسي در شرق و غرب همچنان ادامه داشت تا جايي كه زبان قرآن، زبان ميليونها اروپايي، بربر، مصري، رومي و ايراني و غيره در ممالكي گرديد كه از درياي آتلانتيك تا سرزمينهاي هند گسترده بود.

متاسفانه از زمان مامون در شرق حركت تعصب ملي آغاز گرديد و باعث سقوط

خلافت و پراكندگي جمع مسلمين گرديد. اما اين فتنه به ايجاد قرآن غير عربي نينجاميد و اين كه غربزدگان به سياست استعماري غرب كمك مي كنند تا باقيماندة روابط مسلمانان را كه قرآن است با ترجمة حرفي از هم بگسلند، در صورتي كه قرآن با نص قطعي و اجماع شرعي، عربي و حتي تبديل لفظي از الفاظ قرآن به لفظ ديگر از لغت عربي مانند كلمة شك بجاي ريب در آيه ذلك الكتاب لاريب فيه به اجماع مسلمانان جايز نيست.

اما ترجمة معنوي و تفسيري كه عبارت است از تفسير آنچه نياز به تفسير وآشكار شدن دارد به زبان ديگر حرام نيست بلكه تابع مصلحت شرع به مقدار آن است (1).

ثمرة اين مباحثات ترجمه معنوي قرآن پيكتال زير نظر علماي الازهر بود كه در مقدمة خود قرآن را غير قابل ترجمه اعلام داشت و كار خود را به جاي ترجمه، معنا و مفاد قرآن ناميد همانطور كه قبلاً اشاره شد، پروفسور آربري نيز در مقدمه خود همين نظريه را پذيرفت. در هند وپاكستان هم مي توان از ترجمة تفسيري يوسف علي و ترجمه تفسيري محمد علي با تقريظ چند تن از مراجع شيعه نام برد. اخيراً ترجمه عده اي از علما و دانشمندان شيعه و سني به انگليسي غير كلاسيك زير نظر دكتر محمودي زيد، استاد دانشگاه بيروت با بررسي و تاييد دار الفتواي اهل سنت و مجلس عالي اسلامي شيعة لبنان در سال 1980 م توسط دار الشوري در بيروت چاپ شده كه نمونه اي از تقريب غني ميان علما و دانشمندان شيعه وسني در كار قرآن كريم است.

---

1 ـ محمد رشيد رضا، تفسير المنار 9: 324 ـ 331.